

کجا ایستاده‌ام

؟

مسعود مجاوری آگاه



نام کتاب: گرگم و گله می‌برم
 شاعر: افسانه شعبان‌نژاد
 تصویرگر: علیرضا گلدوزیان
 ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
 نوبت چاپ: اول ۱۳۸۶
 شمارگان: ۷۰۰۰ نسخه
 تعداد صفحات: ۸۰ صفحه
 بها: ۱۶۰۰ تومان

خلق اثر تصویری برای کودکان در هر حوزه‌ای مستلزم داشتن آگاهی کافی در زمینه‌های مختلفی مانند علوم اجتماعی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است و چون تصویرگر یا طراح گرافیک، با گروهی از کودکان با سنین پایین مانند «الف» و «ب» روبه‌روست، باید با توجه به خوراک بصری مورد نیاز آن کودک، با او برخورد کند؛ یعنی با در نظر گرفتن میزان درک، نیاز کودک و همچنین همراهی و راهنمایی کودک به دنیای خویش، هدفی والاتر از کشیدن و رنگ‌آمیزی چند تصویر را در نظر بگیرد و به او هدیه دهد.

وظیفه تصویرگر، رساندن کودک به درک صحیح از ماجرای است که در یکی از انواع ادبیات نگاشته شده و نویسنده با توجه به این که قبل از نگارش متن، تکلیفش با مخاطب به لحاظ سنی کاملاً مشخص است، این تصویرگر است که باید با دقت و حساسیت بیشتری کودک را در تصاویر خویش، مورد توجه قرار دهد. از سنین ۳ الی ۴ سال به بعد است که کودک، با درک روابط علت و معلولی می‌تواند معنای بسیاری مفهیم پیچیده را دریابد و از تصاویر در کتاب‌ها لذت ببرد. در کتاب‌های تصویری بدون کلام، کودکان خودشان در مورد تصاویر صحبت می‌کنند و داستان را در ذهن خویش آن‌طور که می‌خواهد، پیش می‌برند و تشویق می‌شوند که با دقت بیشتری مشاهده کنند. در کتاب‌های نوشتاری - تصویری هم کودکان یاد می‌گیرند تداوم و توالی نوشته را به‌طور منطقی در ذهن خویش بررسی کنند.

بدین ترتیب کتاب‌های تصویری، شکل‌دهنده دنیای کودکانند و خلاقیت شخصی تصویرگر، نباید مانع از برخورد صحیح در تصویرسازی شخصیت‌های یک اثر ادبی، مخصوصاً شعری که همراه با توضیح صحنه‌های نمایشی که خود پویایی خاصی در طراحی می‌طلبد، گردد کودک مخاطب اثر اگر به واسطه تصاویر، به دنیایی کوچک‌تر و محدودتر از متن راه پیدا کند،

تقدیم به کودکی آنهایی که در کوچه های کرمان
همبازی نمایشهای کودکانه ام بودند.



نه تنها تصویرگر، متنی بصری جدا از کار نویسنده یا شاعر نوشته است، بلکه آن چیزی که در ذهن نویسنده، به عنوان خط فکری برای بال و پر دادن به ذهن کودک در نظر گرفته را از کودک می گیرد و در این صورت، مبانی اولیه تصویرسازی یا در واقع رسالت این هنر زیر سؤال می رود. شعر کلام مخیل است و ریتم و آهنگ، جزء جدا نشدنی شعر کودک به شمار می رود. کودکان اشعار روایی و داستانی را راحت تر از هر گونه شعر دیگری می پذیرند و به آن علاقه نشان می دهند. اگر شعر به گونه ای ساده و قابل فهم برای کودک سروده شده باشد و او بتواند خود را جای شخصیتها قرار دهد، ذهن خلاق او با توجه به محیط و وسایل کنار دستش، او را به هیجان می آورد و در نتیجه با توجه به خوشایندهایش، شخصیتها و به طور کلی شعر را با خود تکرار و بازی می کند. حتی با عناصر همذات پنداری می کند

و با توجه به نیازش، سرگرمی یا لذتی درونی برای خود می سازد. حال اگر این اشعار که به شکل نمایشی یا بازی در کتابی ارائه می شوند، همراه تصویر باشند، آیا می تواند آن طور که کودک به تنهایی به آن می اندیشد، با توجه به عناصری که در شعر آمده است، از طریق دیدن شخصیتهای به تصویر کشیده شده، کودک را دچار تخیل و هیجان و سرگرمی می کند؟ یا راه پُر پیچ تفکر و تخیل را برای او کوتاه تر می سازد؟ اکنون، درست در منطقه ای ایستاده ایم که تصویرگر باید بدون هیچ کم و زیاد، این سؤال را از خود بپرسد: کجا ایستاده ام و چگونه باید برای کودک بیندیشم؟

ضعف در طراحی شخصیتها

چهار روایت در این کتاب، با عناوین گنجشک و پنبه دونه، گرگم و گله می برم، کدو قلقله زن و عروس سوسکی خانم دیده می شود که هر کدام به ترتیب، به دلیل داشتن عناصری مانند گنجشک، گرگ، کدو و سوسک، یادآور کهن الگوهای داستانی مانند لی لی حوضک، سنگول و منگول و... است. البته شاعر، با تغییر فضا و عناصر و جابه جایی شخصیتها، آفرینشی جدید را شکل داده است. برای توصیف آن چه در این چهار مجموعه دیده می شود، بهتر دیدم از طراحی شخصیتها شروع کنم. هفت شخصیت در فصل اول کتاب دیده می شود و تصویرگر با هدف نشان دادن این شخصیتها، برای سر و تن هر کدام به شیوه ای مجزا، جنس طراحی را تغییر می دهد تا بدین وسیله، سرپوش عروسکی را که بازیگر بر سر خویش می گذارد، در ایفای نقش حیوانات یا انسانهای با تیپهای مختلف، از هم تمیز دهد. چند نکته بسیار مهم در طراحی شخصیتها دیده



می‌شود که به آن‌ها اشاره می‌کنم.
 سر تمام شخصیت‌ها، بزرگ‌تر از تن آن‌هاست.
 طراحی ابزار و وسایل بعضی از شخصیت‌ها، با
 همان جنس از خط یا خطوطی طراحی شده است
 که تن شخصیت‌ها طراحی شده. علت این نزدیکی
 و هم‌جنس بودن در طراحی مشخص نیست. چشم
 تمام شخصیت‌ها با یک فرم طراحی شده است. در طراحی شخصیت‌هایی مانند گنجشک و جوجه یا
 مرغ، شخصیت‌پردازی کاملاً بدون دقت نظر انجام گرفته و شباهت بیش از حد در طراحی تن آن‌ها دیده
 می‌شود و تنها وجه تمایز جوجه و گنجشک، تاج جوجه است. ریتم شعر تند و جذاب است، اما عناصر و
 شخصیت‌ها در اکثر فریم‌های این فصل ثابت و بی‌حرکتند. در چشم شخصیت‌ها نوعی پُهِت همراه با
 غم دیده می‌شود. مثلاً در صفحه ۱۳، عموپننه‌زن، در متن بسیار پُر تکاپو خوانده می‌شود، اما در تصویر
 بسیار غمگین و بی‌حرکت است و دستگاه پنه‌زن او می‌باید در طراحی به دلیل اهمیت در شعر، بزرگ‌تر
 به تصویر کشیده می‌شد. هم‌چنین اندازه شخصیت‌ها در کادر، با توجه به چگونگی حضورشان در متن،
 رعایت نشده است، به‌طور مثال:

گنجشک: خاله نخ‌ریس!

خاله نخ‌ریس: بله

گنجشک: اینو می‌ریسی؟

خاله نخ‌ریس: بله

گنجشک: می‌خوام تابش بدی

خاله نخ‌ریس: باشه

گنجشک: اینو خوب بلدی؟

خاله نخ‌ریس: بله

مشغول ریسیدن پنبه می‌شود.

خاله نخ‌ریس: نخ می‌ریسم یواش یواش

می‌شه مته رشته آش.

خاله نخ‌ریس در تمام سطرها مورد خطاب گنجشک است و گنجشک با او حرف می‌زند و از او
 سؤال می‌پرسد. بنابراین، باید خاله نخ‌ریس در کادر با اهمیت بیشتری به لحاظ بصری برای مخاطب
 تعریف می‌شد و جلوه بیشتری می‌نمود، اما تصویرگر، کودک را با تصویری روبه‌رو می‌کند که در آن
 شخصیت‌هایی مانند گنجشک، همان اهمیتی را داراست که خاله نخ‌ریس در کادر دارد و عدم استفاده
 از اندازه و ابعاد صحیح در طراحی شخصیت‌ها و نیز جای‌گیری نامناسب آن‌ها در فریم، موجب ضعف
 بصری شده است.

نکته مهم این‌جاست که اگر سرهای شخصیت‌ها، به دلیل عروسکی بودن و در واقع به عنوان
 سرپوش برای بازیگر طراحی شده تا کودک با هنر نمایش آشنا شود، در عین پذیرش متن، چرا تن آن‌ها
 با هم فرق دارد؟ مثلاً خاله نخ‌ریس دارای بدن انسانی است، اما گنجشک و مرغ دارای بال و پَرند. مگر
 نه این‌که کودک قرار است جای هر یک از این شخصیت‌ها بازی کند.





ناهماهنگی متن و تصویر

در روایت اول، اگر از طراحی شخصیت‌ها بگذریم، تصاویر محتوای متن را جاهایی زیر سؤال می‌برند و به نظر می‌رسد تصویرگر می‌توانست نقطه‌های عطف بهتری از متن را با توجه به ریتم و ضرباهنگ شعر و اتفاقات نمایشی و تأثیرگذار انتخاب کند. به طور مثال در صفحات آخر این روایت (۲۰ و ۲۱)، در متن آمده است:

عمو پنبه‌زن و عمو زنجیرباف دو طرف طناب را می‌گیرند و دیگران مشغول طناب‌بازی می‌شوند.

گنجشک:

شال و کلاه ندارم

پیرهن ماه ندارم

نه این دارم، نه اون دارم

دوستایی مهربون دارم

توضیح این‌که فریم آخر، پایانی شیرین و جذاب می‌طلبد، اما هم‌چنان تصویرگر بدون توجه به آموزه‌های شعر و نمایش، کودک را در تعلیق تصویری خویش، بین زمین و آسمان نگه می‌دارد.



در روایت دوم، تصویرگر در طراحی شخصیت‌ها با تأمل بیشتری عمل می‌کند؛ یعنی اندازه، شخصیت‌ها با هم متفاوت است، اما هم‌چنان فرق زیادی در طراحی بین گاو و بز زنگوله‌ها نیست. حتی اشاره‌ای به زنگوله هم که می‌توانست وجه تمایز گاو و بز باشد، نشده است. شخصیت‌ها در کادر، مخاطب را با روایتی بصری روبه‌رو نمی‌کند (ص ۲۵، ص ۲۸ و ص ۲۹).

با توجه به این نکته که آموزش در کنار بازی و سرگرمی از اهداف شاعر است، تصاویر می‌باید با خاصیت فانتزی خویش، حساب شده، تفکربرانگیز و با دلیل و منطق طراحی شود تا بتواند تخیل کودک را به پرواز درآورد و هرگز توجه به یکی از موارد نامبرده، نباید باعث تضعیف نقاط دیگر تصویر گردد. مثلاً طراحی رود و باد که به عنوان شخصیت‌هایی در متن تعریف شده‌اند، توانایی کمک به شخصیت‌های دیگر مانند خانم گاو، گرگ و بزغاله، در تصاویر صفحات ۲۸ و ۲۹ را ندارند و به نظر دور از خاصیت خویش در متن، طراحی شده‌اند. رابطه متن و تصاویر، به دلیل توجه تصویرگر به علایق شخصی در طراحی در اکثر فریم‌ها متن را همراهی نمی‌کند و از عنصر خلاقه در فریم‌ها خبری نیست و نمی‌توان پیوند مناسبی برای تداوم بصری در صفحات و ربط کادرها پیدا کرد و مخاطب در فاصله بین فریم‌ها، گاهی با سه صفحه متن بدون تصویر روبه‌روست.

در روایت سوم، به‌طور کلی با طراحی پخته‌تری روبه‌رو هستیم و تغییراتی در سازمان‌دهی تجسمی



آن‌ها به وجود آمده. شخصیت شیر با سری بزرگ‌تر طراحی شده و فرم دایره غالب است و سر گرگ در فرم مثلث. می‌توان گفت در طراحی تصویرسازی، سازمان‌دهی تجسمی از ارزش و ویژگی خاصی برخوردار است که اگر تصویرگر نتواند سازمان‌دهی طراحی را بر اساس اندازه و ابعاد، شکل و رنگ، نور و سایه و یا بافت قبل از روی کاغذ آوردن ببیند، بخشی از کار وی بر اساس اتفاقات و خارج از تجربیات به دست می‌آید و حاصل عمل تصویرگر، دچار تضادهای شدید، درک نادرست از موضوع و موقعیت فضای کلی اثر نوشتاری و همچنین دچار ازهم گسیختگی معنایی می‌شود. در صفحات ۵۲ و ۵۳، توضیح صحنه‌هایی وجود دارد که دست تصویرگر را برای انتخاب کاملاً باز و آزاد می‌گذارد:

صحنه دوم:

خانه دختر است و دختر خانه را جارو می‌کند. صدای در به گوش می‌رسد. دختر به سوی در می‌رود. خاله پیرزن وارد می‌شود.

دختر: سلام. سلام مادر جونم. مهربونم!

خاله پیرزن: سلام به روی ماهت.

به چشمن سیاهت، به اون قد بلندت، به موهای کمندت

و...

توصیف دخترخاله پیرزن، خانه و وسایلیش و خوردنی‌هایی که در متن آمده، می‌توانست روایت را برای کودک شیرین‌تر کند. با توجه به این‌که جنب‌وجوش زیادی در طول روایت خواننده و دیده می‌شود، مخاطب در تصاویر، با سکون زیادی روبه‌روست. در ص ۵۵ و در فریم ص ۶۰ و ص ۶۱ شروع و خاتمه طراحی فریم مشخص است و عناصر تحرک بیشتری دارند.

در روایت آخر، فضا سازی اهمیت بیشتری پیدا کرده؛ یعنی زمان و مکان را می‌توان بر اساس آن‌چه بازگوکننده اتفاقات متن است، در بعضی از فریم‌ها مشاهده کرد (تصاویر ص ۶۸ و ص ۶۹).

با این‌که آخرین شعر این مجموعه شاد و سرگرم‌کننده است و موضوع خواستگاری موش از سوسک روایت شده، اما در چهره شخصیت‌ها بیشتر از شادی، تعجب و بهت دیده می‌شود. در مجموع، توجه چندان به توضیح صحنه‌های نمایشی اثر نشده است و در فریم آخر که انتظار می‌رفت فریمی فعال، پر از تکاپو و جنب‌وجوش برای به تصویر کشیدن مراسم عروسی باشد، در هر دو فریم روبه‌روی هم (ص ۷۸ و ص ۷۹) عناصر کم‌تحرکند. طراحی گرافیک در کل کتاب، به دلیل استفاده نامطلوب از نرم‌افزار، نتوانسته به عناصری که تصویرگر طراحی کرده، کمک شایانی کند. مجموعه با دو رنگ آبی و مشکی به چاپ رسیده و سرمای بصری بر کادرها حاکم است و این امر، در تضاد با موضوعات اشعار قرار دارد. طراح گرافیک برای توضیح صحنه‌ها، از فونت «یکان» با حالت ایتالیک و برای اشعار، از حالت استاندارد استفاده کرده است.

